



ساعی، علی، و حیدری، مهدی. (۱۳۹۳). مطالعه تاثیر کنش ارتباطی بر وفاق نهادی نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی ۲ (۱)، ۴۳-۷۶.

مطالعه تاثیر کنش ارتباطی بر وفاق نهادی نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

علی ساعی^۱ و مهدی حیدری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۲۶

چکیده

مساله این پژوهش عدم نهادینه شدن وفاق نهادی نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران است. برای این اساس سوال تحقیق به صورت زیر مطرح شده است: چرا وفاق نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران نهادینه نشده است؟ براساس استدلال نظری تحقیق، وفاق نخبگان سیاسی تابع کنش ارتباطی آنهاست. این فرضیه براساس داده‌های تجربی مورد ارزیابی قرار گرفته است. داده‌ها به روش پیمایش و از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده و از طریق نرم افزار SPSS و Excel برای تحلیل آماده شده‌اند. در باب پیامد یافته‌های تجربی بر تئوری این پژوهش می‌توان گفت برخلاف انتظار، کنش گفتمانی باعث کاهش وفاق نخبگان سیاسی می‌شود. به عبارت دیگر هرچه نخبگان سیاسی با یکدیگر بیشتر در خصوص موضوعات مختلف گفتگو کنند شواهد نشان می‌دهد که از وفاق آنان کاسته می‌شود. اما وفاق نخبگان سیاسی با بعد روابطی کنش ارتباطی هم‌تغییری مثبت دارد؛ به گونه‌ای که هرچه ارتباط نخبگان سیاسی با یکدیگر بیشتر باشد، وفاق آنها نیز بیشتر خواهد بود. یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که ۱۲٪ درصد از واریانس وفاق نخبگان سیاسی از طریق شرط علی کنش ارتباطی تبیین می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نخبگان سیاسی؛ کنش ارتباطی؛ وفاق ارزشی؛ وفاق هنجاری؛ وفاق عاطفی؛ نهاد

^۱ - استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، saie.ali1@gmail.com

^۲ - فارغ التحصیل دوره دکتری جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس mahdi597@yahoo.com

طرح مساله

مساله این مقاله ناظر بر عدم نهادینه شدن وفاق میان نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران است. در خصوص دلالت معنایی وفاق باید گفت که وفاق نخبگان سیاسی ناظر بر توافق بر سر اصول اساسی حکومت است. در مفهوم محدودتری می توان وفاق را به قابلیت پذیرش سیاستهای دولتی برای شمار قابل ملاحظه‌ای از گروه‌های اجتماعی - سیاسی تعریف کرد. در این معنا وفاق به ائتلاف و سازش نزدیکتر می‌شود و از عمق آن کاسته می‌شود. براساس این تعریف وفاق به معنای تداخل وفاداریها بر حول شکافهای متقاطع اجتماعی و سیاسی که در سطح احزاب و ایدئولوژیها بازتاب می‌یابد، فهمیده می‌شود. منظور از وفاق حذف اختلاف نظرها و تفاوتها نیست زیرا حفظ چنین اختلافاتی در چارچوب گسترده‌تر وفاق، لازمه انسجام و کارایی نظام سیاسی است. حصول وفاق همواره نسبی است و در هر جامعه‌ای حداقلی از اختلاف و نزاع وجود دارد. حصول وفاق نسبی، مشروط به سه شرط است: (۱) قوانین، قواعد و هنجارهای مستقر و رایج مورد قبول عموم گروه‌های اجتماعی و یا گروه‌های فعال اجتماعی - سیاسی باشد. (۲) نهادهای مجری آن قوانین و هنجارها مورد قبول همه گروه‌ها باشد؛ (۳) احساس هویت و وحدت در بین گروه‌های مذکور از حیث پذیرش آن قواعد و نهادها گسترش یابند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۴۶). چلبی وفاق را «توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی که حاصل تعامل اجتماعی و موجد انرژی عاطفی است» تعریف کرده‌است (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۵۲). جمعی دیگر از پژوهشگران وفاق را به معنای مشارکت همه گروه‌های سیاسی مهم در تصمیم‌سازی و توافق در خصوص قواعد غیررسمی حکومت و نهادهای سیاسی مستقر تعریف کرده‌اند (لیجپارت^۱، ۱۹۶۹؛ هیگلی و برتون^۲، ۲۰۰۶؛ دی‌پالما^۳، ۱۹۷۳؛ پرویت و استون^۴، ۱۹۷۳؛ پوتنم^۵، ۱۹۷۶).

مساله ما در این متن آن است که در جمهوری اسلامی ایران وفاق میان نخبگان سیاسی نهادینه نشده است. در باب شواهد این مدعا می‌توان گفت: پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۱ بین گروه‌های مختلف سیاسی (اسلام‌گرا، لیبرال، مارکسیست و ناسیونالیست)

^۱. Lijphart.

^۲. Higley and Burton.

^۳. Di Palma.

^۴. Prewitt and Stone.

^۵. Putnam.

درخصوص شکل حکومت اختلافات جدی بروز پیدا کرد که منجر به بروز منازعاتی شدید میان نخبگان سیاسی درخصوص شکل و ماهیت نظام سیاسی شد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۸؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳۱؛ فوزی، ۱۳۸۴: ۲۴۳؛ افتخاری، ۱۳۸۱: ۵۹؛ خواجه‌سروی، ۱۳۸۲؛ کوشافر، ۱۳۸۹: ۸۴). با توجه به عدم تمکین برخی از گروه‌های فعال در جامعه به خواست توده مردم، این منازعات نهایتاً با حذف گروه‌های غیراسلام‌گرا از صحنه قانونی سیاست، به نفع گروه‌های اسلامگرا که در قالب حزب جمهوری اسلامی سامان یافته بودند، خاتمه یافت و دور جدیدی از فضای سیاسی در تاریخ جمهوری اسلامی شروع شد. در این دوره که از سال ۱۳۶۱ شروع و کم و بیش تا سال ۱۳۷۶ ادامه پیدا نمود، میزان چشمگیری از وفاق در میان نخبگان سیاسی درون حکومت در کشور پدیدار شد. اگرچه در این دوره نیز اختلافاتی در بین نخبگان سیاسی درون حکومت بروز پیدا نمود و آنها تبدیل به دو جناح چپ و راست گردیدند، اما همچنان این وفاق به صورت نسبی حفظ شد (ن.ب: بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۴۵؛ ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۲۵-۱۲۰). اما این وفاق نسبی، همانگونه که در دوره قبل شواهدی از آن قابل مشاهده بود، با روی کار آمدن دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۶ تضعیف شد، به‌گونه‌ای که در این دوره انواع جدیدی از گفتار و کردارهای سیاسی در صحنه سیاست بین نخبگان سیاسی رواج یافت (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۴۶؛ کوشافر، ۱۳۸۹: ۱۰۷). با پایان یافتن دولت اصلاحات و روی کار آمدن دولت جدید، نه فقط اختلاف میان نخبگان سیاسی خاتمه پیدا نکرد بلکه می‌توان استدلال کرد که شدت نیز پیدا نمود. این شواهد دلالت بر آن دارد که وفاق میان نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران نهادینه شده نیست. براین اساس سوال پژوهش را می‌توان به شرح زیر مطرح کرد: چرا وفاق میان نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران نهادینه نشده است؟

چارچوب نظری

در این بخش، تلاش درباب یافتن دستگاه مناسب برای تبیین نظری مسئله است. بررسی ادبیات موضوع نشان می‌دهد، بحث در خصوص وفاق و نحوه حصول آن از همان ابتدا مورد توجه نظریه‌پردازان و فیلسوفان سیاسی مختلف بوده‌است. اصحاب مکتب قرارداد اجتماعی در فلسفه، فرآیند پذیرش دولت به عنوان یک قدرت برتر را حاصل وفاق میان افراد (نخبگان سیاسی) می‌دانند. سوال اصلی تئوری‌پردازان اصحاب قرارداد اجتماعی، آن است که چرا یک فرد عقلانی به طور

داوطلبانه، آزادی طبیعی‌اش را در توافق با دیگران کنار می‌گذارد و حاضر می‌شود تحت حاکمیت یک قدرت عمومی به نام دولت درآید؟ از منظر اصحاب قرارداد، وفاق میان افراد درخصوص پذیرش دولت، ریشه در شرایط طبیعی^۱ دارد. نظریه‌پردازان اصحاب قرارداد هرچند درخصوص ماهیت انسان و نحوه پاسخ به این وضعیت آرای متفاوتی دارند ولی همه آنها در این نکته مشترکند که انسانها به جهت مشکلات و آسیبهایی که در شرایط طبیعی با آن مواجه هستند، از روی رضایت با یکدیگر توافق نموده و طبق یک قرارداد اجتماعی از برخی از آزادیهای خود صرف نظر می‌نمایند (جونز، ۱۳۷۶: ۱۵۷-۱۵۶).

دورکیم تراکم روابط اجتماعی را مهمترین عامل در شکل‌گیری انسجام ارگانیکی می‌داند. از نظری وی در جامعه‌های منقسم و قبیله‌ای (جامعه مبتنی بر همبستگی مکانیکی)، کلانها در فاصله‌ای نزدیک از یکدیگر زیست می‌کنند و ضرورتاً ارتباط زیادی با هم ندارند. اما همان‌طور که تعداد آنها افزون می‌شود و ارتباط میان آنها آسان‌تر می‌گردد، سطوح بالاتر تعامل اجتماعی باعث ظهور رقابت و تضاد به خاطر منابع می‌شود. این نیز مبنایی برای تمایزپذیری کارکردها فراهم می‌کند که همان تقسیم ارگانیک کار^۲ است. تمایزاتی که در تقسیم کار وجود دارد آدمیان را گرد هم می‌آورد و باعث می‌شود که اعضای جامعه در یک زمان هم تشخیص فردی‌شان بیشتر شود و هم بیشتر به جامعه وابسته گردند، لذا طی این فرآیند همبستگی ارگانیکی ایجاد می‌شود (کرایب، ۱۳۸۲: ۳۱۶؛ ۱۳۱؛ ۱۲۷). طبق نظریه تقدس دورکیم (کولینز^۳، ۱۹۹۲؛ الگزندر^۴، ۱۹۸۹). اگرچه پیوستگی‌های عاطفی، سازنده بنیان پیش‌عقلانی^۵ وفاق می‌باشند، اما می‌توان این نکته را متذکر شد شد که به لحاظ تحلیلی عناصر بسیط تشکیل دهنده وفاق «تعامل» و «احساس» هستند (چلبی، ۱۳۷۲: ۲۲). میدان تعاملی که در آن احساسات مثبت افراد نسبت به یکدیگر شکل می‌گیرد، زمینه‌ساز تشیل «ما» و همزمان با آن موجب ایجاد وفاق در «ما» خواهد شد. دورکیم احساسی را که در میدان تعاملی به وجود می‌آید، عاطفه جمعی می‌نامد. از نظر دورکیم، عاطفه جمعی عمیق، اکثراً طی مناسک جمعی (مثل اعیاد و مراسم ملی و مذهبی و غیره) به وجود می‌آید و بدین نحو

^۱. Natural Condition

^۲. Organic Division of labour

^۳. Collins

^۴. Alexander

^۵. Prerational Basis

موجبات افزایش و تحکیم انسجام و وفاق اجتماعی را فراهم می‌کند. عاطفه جمعی ناشی از مناسک جمعی، نوعی سرافرازی و غرور جمعی به وجود می‌آورد و کنشگران شرکت کننده در آن مناسک، منافع خود و دیگران را یکی دیده و خود را متعلق به جمع و جمع را از آن خود می‌دانند. در جریان اجرای مناسک و ارتباط کنشگران اجتماعی، دو فرآیند عمده به هم پیوسته اتفاق می‌افتد: نخست عاطفه جمعی ایجاد شده به صورت نیرو و رای تک تک افراد عمل کرده و فرد را به جمع متعهد می‌کند. دوم بعضی از اصول و قواعد اساسی (اعم از عقلانی، غیرعقلانی و ناعقلانی) قدسی می‌شود و افراد آن را درونی می‌کنند. به طوریکه قواعد و نهادهایی که این چنین قدسی شده‌اند به صورت پارامتریک و نه به شکل متغیر وارد محاسبات عقلانی شخص می‌شوند (چلبی، ۱۳۷۲: ۲۳-۲۲).

هابرماس وفاق را عنصر اساسی تکامل می‌داند و معتقد است این عنصر در بستر اجتماعی حاصل می‌شود و نه فقط در ذهن. وی برعکس مارکس به جای کار بر روی ارتباط تاکید دارد. هابرماس برخلاف هگل که دنبال تز، آنتی‌تز و سن‌تز در ذهن بود تا به حقیقت مطلق برسد، تکامل و حرکت را در بستر اجتماعی و زندگی اجتماعی جستجو می‌کند. هابرماس می‌گوید شما حرفه‌ای‌ها را بزن، دیگری حرفه‌ای‌ها را بزند (تز و آنتی‌تز) تا در حیات اجتماعی به توافق (سن‌تز) برسیم. از نظر هابرماس وفاق تنها در عرصه عمومی^۱ حاصل خواهد شد. حوزه عمومی عرصه‌ای است که در آن افراد یا گروهها می‌توانند آزادانه، به دور از هرگونه سلطه با یکدیگر ارتباط داشته و به گفتگو بپردازند (ریترز، ۱۳۷۹: ۶۹۲).

مور - هیگلی، وفاق نخبگان را تابع شبکه روابط غیر رسمی میان آنان می‌داند. بر اساس نظریه مور - هیگلی وفاق میان نخبگان به وجود حلقه‌های چندگانه روابط غیر رسمی بین نخبگان^۲ که با یکدیگر تداخل دارند بستگی دارد. مور - هیگلی معتقدند که در واقع این حلقه‌های روابط غیر رسمی هستند که نخبگان در آنجا نسبت به گفتگو درخصوص موضوعات مختلف سیاسی اجتماعی اقدام می‌کنند و از این طریق به درک مشترکی درخصوص موضوعات دست می‌یابند (انگلس‌تاد^۳، ۲۰۱۰: ۶۶). کارل و اشمیتر، نیاز جناح‌های حاکم به یکدیگر و برابری نسبی آنها در برخورداری از منابع قدرت را از مهمترین عوامل شکل‌گیری پیمانهای گذار می‌دانند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۴) و در

^۱. Public Sphere.

^۲. Multiple informal elite circles.

^۳. Engelstad

نهایت براساس تئوری تکاملی ونهانن، وفاق میان نخبگان در شرایطی رخ می‌دهد که منابع قدرت به طور وسیع در میان گروه‌های مختلف توزیع شده باشد، به گونه‌ای که هیچ گروهی قادر به سرکوب رقبایش یا حفظ هژمونیش نباشد. در این فضا، وفاق محصول مصالحه عقلانی میان گروه‌های رقیب قدرتمند است (ساعی، ۱۳۹۱: ۸۴).

همه مباحث مطرح شده در آخرین مرحله، وفاق را محصول «ارتباط» می‌دانند. براساس نظریه اصحاب قرارداد، شرایط طبیعی باعث تعامل افراد می‌شود، آنگاه درخصوص واگذاری حق فردی به دولت توافق می‌شود؛ امیل دورکیم آشکارا، همبستگی ارگانیکی را محصول تراکم اجتماعی و ارتباطی می‌داند؛ مور-هیگلی، حصول وفاق را در نتیجه تعامل و ارتباط غیر رسمی نخبگان در شبکه روابط غیر رسمی، عملی می‌دانند. کارل و اشمیتر و ونهانن نیز توزیع منابع قدرت را از آن جهت که باعث افزایش تعامل و ارتباط نخبگان جناح‌های حاکم با یکدیگر می‌شود عامل نهایی وفاق می‌دانند. هابرماس نیز علناً کنش ارتباطی را عامل وفاق معرفی می‌نماید. بر این اساس مدل نظری پژوهش را می‌توان به شکل زیر فرموله نمود:

کنش ارتباطی ← وفاق نخبگان سیاسی

درخصوص مکانیزم عمل کننده این ارتباط می‌توان گفت: کنش ارتباطی ناظر بر روابط و تعامل فارغ از اجبار کنشگران سیاسی می‌باشد. در این عرصه بازیگران سیاسی، درخصوص موضوعات مختلف مورد نزاع با یکدیگر به تعامل و گفتگوی سازنده می‌پردازند و نهایتاً از روی رضایت به توافق دست می‌یابند (ر.ک: هابرماس، ۱۳۸۴). ارتباط و تعامل متقابل سازنده نخبگان سیاسی باعث ایجاد عاطفه جمعی در بین کنشگران سیاسی می‌شود، این عاطفه در کنشگران سیاسی درونی شده و زمینه‌ساز وفاق آنها می‌شود. کنش ارتباطی و تعامل کنشگران سیاسی همچنین امکان نقد را فراهم می‌کند. در حوزه عمومی من فاعلی (هویت فردی) و من مفعولی (هویت جمعی) که در فرآیند جامعه‌پذیری شکل گرفته و حاصل رویکردهای دیگران، ارزشها، هنجارها و اخلاقیات جامعه است) با

هم به گفتگو می‌نشینند. پس از این مرحله، این خود با دیگری وارد گفتگو می‌شود و کنش متقابل شکل می‌گیرد. طی کنش ارتباطی تعارضات عقیدتی، ارزشی و هنجاری نمود پیدا می‌کند و برون‌ریزی صورت می‌گیرد. پس از بیرون ریختن تعارضات این امکان هست که افراد بر سر این تعارضات به وفاق نسبی برسند. بدیهی است کنش ارتباطی در شرایطی حاصل می‌شود که طرفین گفتگو از موضع برابر و به صورت سازنده و با هدف یافتن راه‌حل درخصوص مساله با یکدیگر به گفتگو بپردازند و الا هر نوع کنشی که با هدف حذف طرف مقابل انجام شود، کنش ارتباطی نبوده نمی‌تواند نتایج مورد انتظار را حاصل کند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که کنش ارتباطی کارکردهای زیر را به همراه دارد (ساعی، ۱۳۹۱):

(۳۸):

۱. تعمیم تعهد به سایر حوزه‌های کنش اجتماعی
۲. تعمیم وابستگی عاطفی کنشگران اجتماعی
۳. تعمیم اعتماد متقابل و بسط و گسترش احترام اجتماعی متقابل مابین کنشگران اجتماعی در شبکه اجتماعی
۴. تقویت و تعمیم ارزشهای اخلاقی مانند آزادی، عدالت، صداقت و ...

این محورها ناظر بر ابعاد مختلف وفاق نخبگان سیاسی می‌باشند. وفاق به معنای «توافق نخبگان گروه‌های مختلف سیاسی، درخصوص ارزشهای سیاسی، هنجارهای سیاسی و سیاستهای اجرایی که همراه با احساس هویت مشترک میان آنان است» تعریف شده است (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۵۱). وفاق دارای چهار بعد می‌باشد: ارزشی، هنجاری، اجرایی و عاطفی. ارزشها^۱، مجموعه از پنداشت‌های اساسی نسبت به آنچه پسندیده است می‌باشند که تجلی عمیق‌ترین احساسات مشترک نسبت به اعیان مختلف در جامعه هستند (چلبی، ۱۳۸۳: ۲۴). هنجارها، قواعدی برای رفتارند که که ارزشهای یک فرهنگ را منعکس می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۵). وفاق اجرایی نیز ناظر بر توافق نخبگان سیاسی درخصوص عملکرد نهادهای دولتی در اجرای قوانین و هنجارهای رسمی است. وفاق عاطفی نیز به معنای وابستگی عاطفی و تعمیمی به جمع‌های مختلف است. کنش ارتباطی باعث می‌شود ضمن اینکه اعتماد و احترام متقابل میان نخبگان سیاسی ارتقاء می‌یابد (وفاق عاطفی)،

^۱. Values

تعهد آنها به ارزشهای سیاسی (وفاق ارزشی)، هنجارهای سیاسی (وفاق هنجاری) و نهادهای اجرایی (وفاق اجرایی) نیز تقویت شود. براین اساس می توان گفت :

- وفاق نخبگان سیاسی با کنش ارتباطی هم تغییری دارد ، به گونه ای که هرچه کنش ارتباطی نخبگان سیاسی بیشتر باشد، وفاق آنها نیز بیشتر خواهد بود.

روش تحقیق

روش این پژوهش پیمایش اجتماعی فازی است. در روش فازی عنصر کلیدی تابع عضویت فازی است. این تابع از طریق فازی سازی مفاهیم، ساخته می شود. درباره چگونگی عملیاتی سازی تابع عضویت فازی باید گفت درجه عضویت را می توان از طریق رجوع به صاحب نظران و به کمک دانش نظری محقق تعیین کرد. تابع عضویت فازی هم برحسب مقولات کیفی و هم برحسب تفاوت های کمی در میزان عضویت در بازه (۰،۱) عملیاتی می شود. هرچه نقاط گسست و ارزش های عددی فازی در بازه (۱،۰) بیشتر باشد، دقت پژوهش نیز بیشتر می شود. عنصر کلیدی در تابع عضویت فازی درجه بندی میزان عضویت در یک مجموعه است. در روش شناسی فازی همه چیز به طور نسبی درجه بندی می شود و حقیقت چیزی بین ۰ و ۱ است. در این دستگاه معرفتی حقیقت سیاه و سفید به حقیقت خاکستری انتقال می یابد و همه چیز تابع اصل عدم قطعیت می شود. درجه عضویت اعضای یک مجموعه، ارزش هایی را در بازه (۱،۰) اختیار می کند. ارزش یک بیانگر عضویت کامل و ارزش صفر به معنای عدم عضویت کامل است (ساعی، ۱۳۸۸). در این پژوهش درجات فازی مفاهیم بر مبنای ارزش های جدول زیر تعیین شده است.

جدول ۱: جدول ارزش

برچسب زبانی	درجه بندی
عضویت کامل ^۱	۰/۹۹
عمدتاً عضو ^۲	۰/۷۵
نقطه گذار ^۳	۰/۵

^۱. Full membership

^۲. Mostly in

^۳. Cross-over point

ادامه جدول ۱: جدول ارزش

درجه بندی	برچسب زبانی
۰/۳۵	عمدتاً غیر عضو ^۱
۰/۰۱	عدم عضویت کامل ^۲

عملیاتی سازی مفاهیم

نخبه سیاسی: معرفهای تجربی نخبگان سیاسی شامل فعالین اصلاح طلب و اصولگرا می باشند. ارزشهای سیاسی: جهت تعیین معرفهای تجربی ارزشهای سیاسی در ابتدا معرفهای مورد استفاده در پژوهشهای پیشین (یوسفی، ۱۳۸۴؛ چلبی، ۱۳۸۳؛ بشیریه، ۱۳۸۱؛ علی بابایی، ۱۳۸۳؛ گفتگو با کوشندگان سیاسی، ۱۳۸۱) جمع‌بندی و مورد مطالعه قرار گرفت، سپس از طریق مراجعه به متن قانون اساسی با اعمال برخی اصلاحات معرفهای تجربی مناسب با ارزشهای مندرج در قانون اساسی، شامل دو دسته ارزشهای تئوکراتیک و ارزشهای دموکراتیک به شرح زیر انتخاب گردید. معرفهای تجربی ارزشهای تئوکراتیک عبارت‌اند از: اعتقاد به نقش دین در وضع قوانین حکومتی، اعتقاد به موفق بودن حکومت دینی، عدم آسیب سیاست به دین، توانایی دین در اداره جامعه، اعتقاد به آزادی در چارچوب دین (یوسفی، ۱۳۸۴؛ علی بابایی، ۱۳۸۳؛ گفتگو با کوشندگان سیاسی، ۱۳۸۱).

معرفهای تجربی ارزشهای دموکراتیک عبارت‌اند از: حق حکومت حاکم منوط به موافقت اکثریت مردم است، حق حکومت را مردم به حاکم می دهند، حکومت اسلامی در قالب و محتوای دموکراسی موفق خواهد بود (یوسفی، ۱۳۸۴؛ علی بابایی، ۱۳۸۳؛ گفتگو با کوشندگان سیاسی، ۱۳۸۱).

نگرش هنجاری: قانون اساسی مهمترین مصداق هنجاری است که گروه‌های سیاسی حول این قانون به فعالیت می‌پردازند (یوسفی، ۱۳۷۱؛ رجب زاده و کوثری، ۱۳۸۲؛ یوسفی، ۱۳۸۳). در این پژوهش جهت ارزیابی وفاق هنجاری، میزان موافقت نخبگان سیاسی با قانون اساسی مورد سوال قرار گرفته است.

^۱. Mostly out

^۲. Full non membership

نگرش اجرایی: نگرش اجرایی ناظر بر ارزیابی نخبگان سیاسی از عملکرد نهادهای دولتی در اجرای قوانین و هنجارهای رسمی است. جهت تعیین معرفهای تجربی این مفهوم، ابتدا قانون اساسی مورد مطالعه قرار گرفته و سپس گویه مناسب در حوزه سیاست اجرایی به شرح زیر استخراج شد: رضایت از عملکرد شورای نگهبان در زمینه نظارت بر مصوبات مجلس و نظارت بر انتخابات، رضایت از عملکرد حکومت در زمینه تامین آزادیهای سیاسی، رضایت از عملکرد قوه قضائیه، رضایت از عملکرد مجلس شورای اسلامی، رضایت از عملکرد دولت، برابری گروههای سیاسی در برابر قانون. شاخص وفای تئوکراتیک، دموکراتیک، هنجاری و اجرایی از طریق فرمول زیر محاسبه شده است:

$$|(n - \text{میانگین نمره نگرش جناح رقیب}) - 1| = \text{نمره وفای}$$

وفای عاطفی (احساسی): در این مقاله احساس همدلی هر فرد نسبت به جناح مقابل معرف تجربی وفای عاطفی در نظر گرفته شده است.

کنش ارتباطی: از نظر هابرماس دو نوع ارتباط را می‌توان از هم متمایز کرد: (۱) ارتباط گفتگویی (۲) کنش روابطی (متقابل) (علیخواه، ۱۳۷۶: ۷۷). براین اساس می‌توان برای کنش ارتباطی دو بعد گفتگویی و روابطی در نظر گرفت.

بعد گفتگویی: منظور از ارتباط گفتگویی صورتی از ارتباط بین انسانها که در آن افراد - بی واسطه یا با واسطه وسایل ارتباط جمعی - درباره مسائل و موضوعات مورد چالش به تبادل اندیشه می‌پردازند (علی‌بابایی، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

معرفهای تجربی بعد گفتگویی کنش ارتباطی عبارت‌اند از: گفتگو با نخبگان سیاسی از جناح مقابل (اصلاح‌طلب/اصولگرا) در خصوص موضوعاتی نظیر: عملکرد نظام، آزادی بیان و مطبوعات، نقش دین در سیاست و اجتماع، مبنای مشروعیت حکومت، هدفمندی یارانه‌ها، عملکرد دولت.

بعد روابطی: بعد روابطی ارتباط، ناظر بر روابط و تعاملات کنشگران سیاسی است. در اینجا کنش ارتباطی به صورت عام و نه ارتباط گفتگویی مورد تاکید است و این نکته فرض گرفته می‌شود که نخبگان در فرآیند تعامل و ارتباط متقابل با یکدیگر، نسبت به کنش گفتگویی اقدام می‌کنند (علی‌بابایی، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

معرفی‌های تجربی بعد روابطی کنش ارتباطی عبارت‌اند از: ارتباطات رسمی (کاری و شغلی) و غیررسمی (خویشاوندی و دوستی) با نخبگان سیاسی از جناح مقابل (اصلاح‌طلب/اصولگرا).

اعتبار و پایایی

برای برآورد اعتبار تجربی معرفی‌ها به دو شیوه عمل شده است: ۱- داوری برخی صاحب‌نظران و شاهدان عینی ۲- استفاده از تحلیل عاملی. همچنین برای محاسبه پایایی از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شده است.

در تحلیل عاملی مفهوم نگرش ارزشی، میزان آماره kmo معادل ۰.۸۹۶ و آزمون بارتلت نیز معنادار است که این موضوع از کفایت متغیرهای مقیاس در بررسی مفهوم نگرش ارزشی حکایت دارد. بررسی ماتریس همبستگی بین گویه‌ها بعد از دوران نشان می‌دهد که مطابق انتظار گویه‌های مربوط به بعد ارزشهای تئوکراتیک تشکیل یک عامل و گویه‌های مربوط به ارزشهای دموکراتیک نیز تشکیل عامل دوم را می‌دهند. بررسی پایایی نیز نشان می‌دهد میزان آلفا برابر ۰.۵۷۰ است که بر مبنای جدول برچسب‌های زبانی فازی، بالاتر از ارزش فازی بینابین قرار دارد.

جدول ۲: ماتریس همبستگی بین گویه‌های نگرش ارزشی با عوامل آن

مؤلفه ۲	مؤلفه ۱		
۰/۱۳۶-	۰/۹۰۹	منابع دینی (اسلامی) نقش بنیادی در وضع قوانین حکومتی داشته باشند.	ارزشهای تئوکراتیک
۰/۱۹۶-	۰/۸۹۵	حکومت موفق حکومتی است که بر مبنای دین اداره شود.	
۰/۲۳۴-	۰/۸۳۷	اگر دین از سیاست (حکومت) جدا شود، پاک‌تر می‌ماند (-).	
۰/۱۳۶-	۰/۸۵۴	بر اساس دین (اسلام) نمی‌توان جامعه را اداره کرد (-).	
۰/۲۹۰-	۰/۷۳۵	آزادی انسان نظیر آزادی فردی، انجمنی، آزادی اندیشه و بیان صرفاً در چارچوب دین اسلام قابل پذیرش است.	
۰/۸۷۱	۰/۲۶۳-	حاکم تنها زمانی حق حکومت کردن پیدا می‌کند که اکثریت مردم با آن موافق	ارزشهای دموکراتیک
۰/۸۷۵	۰/۳۳۱-	حق حکومت را مردم به حاکم می‌دهند.	
۰/۸۶۵	۰/۲۷۶-	حاکم در جامعه دینی با خواست مردم حق حکومت دارد.	
۰/۵۵۱	۰/۲۸۰	حکومت اسلامی در قالب و محتوای دموکراسی موفق خواهد بود.	

در تحلیل عاملی مفهوم وفاق اجرایی میزان آماره kmo معادل ۰/۹۱۵ و آزمون بارتلت نیز معنادار است. بررسی ماتریس همبستگی بین گویه‌ها نیز نشان می‌دهد که تمامی ۸ گویه با یکدیگر از همبستگی بالایی برخوردارند.

جدول ۳: ماتریس همبستگی بین گویه‌های وفاق اجرایی با عوامل آن

مؤلفه ۱	
۰/۸۲۲	عملکرد شورای نگهبان در زمینه نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی از حیث عدم مغایرت با شرع قابل قبول است.
۰/۸۸۶	عملکرد شورای نگهبان در زمینه نظارت بر انتخابات قابل قبول است
۰/۸۷۹	عملکرد حکومت در زمینه تامین آزادیهای سیاسی (نظیر آزادی بیان، مطبوعات، فعالیت احزاب و تشکلهای، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها) مطابق قانون اساسی قابل قبول است.
۰/۸۳۹	عملکرد قوه قضائیه از حیث دادرسی عادلانه قابل قبول است.
۰/۷۷۴	عملکرد مجلس شورای اسلامی در زمینه وضع قوانین مناسب قابل قبول است.
۰/۷۸۷	عملکرد دولت از حیث عمل بر طبق قانون اساسی قابل قبول است.
۰/۸۸۸	همه گروه‌های سیاسی قانونی به صورت یکسان می‌توانند حق خود را از طریق قانون بگیرند.

نتایج تحلیل پایایی نیز نشان می‌دهد میزان آلفا برابر با ۰/۹۴۳ است که این موضوع حکایت از آن دارد که ۷ گویه مورد نظر دارای انسجام و همبستگی بالایی بوده و ابزار اندازه‌گیری دارای پایایی بسیار خوبی است.

در تحلیل عاملی مفهوم کنش ارتباطی میزان آماره kmo معادل ۰/۸۵۸ و آزمون بارتلت نیز معنادار است. بررسی ماتریس همبستگی بین گویه‌ها بعد از دوران نشان می‌دهد که مطابق انتظار گویه‌های مربوط به کنش ارتباطی اصولگرایان، کنش ارتباط اصلاح‌طلبان و کنش گفتمانی به تفکیک تشکیل سه عامل را می‌دهند.

جدول ۴: ماتریس همبستگی بین گویه‌های کنش ارتباطی با عوامل آن

مؤلفه ۳	مؤلفه ۲	مؤلفه ۱	کنش ارتباطی	
.۲۰۱	.۱۰۵۶	.۸۳۵	۱	روابط با اصولگرایان
-.۱۰۲۳	.۱۴۴	.۸۴۷	۲	اعضای هیئت دولت
-.۱۰۳۷	.۱۹۴	.۸۶۹	۳	فرماندهان نظامی
-.۱۱۱۸	.۲۶۲	.۸۳۹	۴	قضات عالی رتبه قضایی
.۱۰۳۶	.۱۹۶	.۸۵۳	۵	روحانیون برجسته
.۱۳۶	.۱۰۸۲	.۸۰۷	۶	اعضای احزاب و تشکلهای سیاسی
.۱۸۶	.۱۷۶۹	.۲۵۰	۷	نمایندگان مجلس شورای اسلامی
-.۱۱۶۶	.۸۲۰	.۲۰۶	۸	فرماندهان نظامی
-.۱۱۸۹	.۸۴۴	.۲۰۶	۹	قضات عالی رتبه قضایی
.۱۰۵۱	.۸۸۵	.۱۱۰	۱۰	روحانیون برجسته
.۲۱۶	.۸۳۷	.۱۰۳۴	۱۱	اعضای احزاب و تشکلهای سیاسی
.۹۲۸	.۱۰۴۹	.۱۰۹		کنش گفتگویی
				گفتگو با جناح رقیب در خصوص موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

نتایج تحلیل پایایی نیز نشان می‌دهد که مقدار آماره آلفا برابر ۰/۸۸۴ است. تعداد ۱۱ گویه مورد نظر از انسجام و همبستگی خوبی برخوردارند و ابزار اندازه‌گیری از پایایی لازم برخوردار است.

روش گردآوری و تحلیل داده‌ها

روش گردآوری داده‌های تجربی، پیمایش اجتماعی فازی است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه و نحوه تکمیل آن به صورت مصاحبه حضوری است. محقق و تیم همکار از طریق حضور در همایشها و گردهمایی‌های برگزار شده توسط احزاب به برخی از اعضای جمعیت نمونه دسترسی پیدا و نسبت به جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز اقدام گردید. دلیل انتخاب روش پیمایش اجتماعی، کثرت واحدهای مشاهده‌ای و سنجش نگرش سیاسی نخبگان سیاسی اصولگرا و اصلاح‌طلب است.

در تحلیل یافته‌ها از روشهای تحلیل کمی نظیر تکنیکهای جداول توزیع، درصدهای فراوانی، میانگین و رگرسیون استفاده گردیده‌است.

جمعیت نمونه

جمعیت آماری این پژوهش شامل نخبگان سیاسی فعال درون حکومت (اصلاح‌طلب و اصولگرا) می‌باشد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، روش قضاوتی است و تلاش گردیده تا از میان فعالین سیاسی در دو طیف اصلاح‌طلب و اصولگرا با ملاحظه محدودیتهای موجود، به صورت برابر فعالترین آنها انتخاب شوند. فعالین حزبی (اصولگرا، اصلاح‌طلب) از طریق مراجعه به دفتر احزاب، حضور در همایشها و کنگره‌های سراسری و ستادهای انتخاباتی^۱ مورد شناسایی و از طریق مصاحبه حضوری اطلاعات مورد نیاز در قالب پرسشنامه جمع‌آوری گردیده است. همچنین جهت شناسایی نخبگان سیاسی غیر حزبی، تلاش شد تا با بهره‌گیری از دانش زمینه‌ای^۲ و مصاحبه با افراد آگاه، نخبگان سیاسی غیر حزبی از دو جناح شناسایی شوند. قابل ذکر است جهت اطمینان از گرایش سیاسی در قالب یک سوال از پاسخگویان، گرایش سیاسی آنان (اصلاح‌طلب، اصولگرا) نیز مورد سوال قرار گرفته است.^۳

در مواردی که واریانس جامعه یا درصد مورد نیاز در اختیار نباشد، می‌توان از جدول مورگان جهت برآورد حجم نمونه استفاده کرد. این جدول حداکثر نمونه را برای جامعه آماری با تعداد مختلف مشخص می‌کند. با توجه به مشخص نبودن واریانس جمعیت آماری، تعداد جمعیت نمونه در بیشینه‌ترین حالت (جامعه آماری ۱۰۰ هزار نفر) در جدول مورگان معادل ۳۸۴ نفر خواهد بود. با

^۱ - با توجه به اینکه مرحله جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش همزمان با برگزاری انتخابات یازدهم ریاست جمهوری بود، تلاش شد تا از این فرصت جهت جمع‌آوری داده‌های مناسب استفاده شود.

^۲ Substantive Knowledge.

^۳ - بخشی از داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه حضوری محقق و تیم همکار (۴ نفر از دانشجویان کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس) با نخبگان سیاسی جمع‌آوری شد و جمع‌آوری بخش دیگری از داده‌ها از طریق همکاری خبرنگاران واحد سیاسی روزنامه‌های کثیرالانتشار و مرکز نظر سنجی صدا و سیما جمع‌آوری شده است.

توجه به اینکه هرچه تعداد جمعیت نمونه بیشتر باشد، توزیع داده‌ها بیشتر به سمت توزیع نرمال میل خواهد کرد، در عمل تعداد جمعیت نمونه به ۴۱۲ نفر افزایش پیدا کرد.

یافته‌های تجربی

در این بخش، یافته‌های پژوهش در دو سطح توصیفی و تبیینی ارائه شده است. در سطح توصیفی، چگونگی توزیع و تمرکز موردهای مطالعه شده برحسب اطلاعات زمینه‌ای و مفاهیم وفاق و کنش ارتباطی توصیف شده‌اند. در سطح تحلیل علی، فرضیه پژوهش با تکنیک رگرسیون آزمون شده‌است.

تحلیل توصیفی

اصولگران و اصلاح‌طلبان، دو جریان سیاسی فعال در جامعه در حال حاضر می‌باشند. در این مطالعه ۵۰/۷ درصد پاسخگویان دارای گرایش سیاسی اصولگرا و ۴۹ درصد دارای گرایش سیاسی اصلاح‌طلب هستند.

جدول ۵: توزیع پاسخگویان براساس گرایش سیاسی

گرایش سیاسی	اصولگرا	اصلاح طلب	بی پاسخ
درصد	۵۰/۷	۴۹	۰/۳

بیشتر پاسخگویان در هر دو گرایش سیاسی اصولگرا و اصلاح‌طلب در رده سنی ۳۱ - ۵۰ سال قراردارند. به صورتیکه بیشتر از ۵۰ درصد پاسخگویان در هر دو گرایش سیاسی، در این رده سنی قرار می‌گیرند.

جدول ۶: توزیع پاسخگویان براساس گروه سنی

سن	درصد	
	اصولگرا	اصلاح
۲۰ - ۳۰	۱۳/۹	۲۲/۳
۳۱ - ۴۰	۳۶/۸	۳۸/۱
۴۱ - ۵۰	۲۶/۸	۲۱/۳

ادامه جدول ۶: توزیع پاسخگویان براساس گروه سنی

سن	درصد	
	اصولگرا	اصلاح
۵۱-۶۰	۱۲/۴	۱۱/۹
۶۱-۷۰	۴/۸	۴/۵
۷۱-۸۰	۲/۴	۰
۸۰-..	۰	۰
بی پاسخ	۲/۹	۲
کل	۱۰۰	۱۰۰

در این مطالعه اکثریت پاسخگویان در هر دو گرایش سیاسی، به لحاظ جنسیت شامل مردان می‌شوند، به صورتیکه بیش از ۸۰ درصد پاسخگویان در هر دو گرایش سیاسی را افراد مرد تشکیل می‌دهند.

جدول ۷: توزیع پاسخگویان براساس گرایش سیاسی

جنسیت	گرایش سیاسی	مرد	زن	بی پاسخ
درصد	اصولگرا	۸۷/۱	۱۲/۴	۰/۵
	اصلاح طلب	۸۲/۷	۱۷/۳	۰

از تعداد ۴۱۲ نفر پاسخگو، تعداد ۳۷۸ نفر (۹۱ درصد) اطلاعات مربوط به آخرین شغل خود را ارائه نموده‌اند که از این تعداد ۱۹۰ نفر اصولگرا و ۱۸۸ نفر اصلاح طلب هستند. براساس یافته‌های تجربی، شغل بیشتر پاسخگویان در هر دو گرایش سیاسی، کارمند است.

جدول ۸: شغل پاسخگویان (اصلاح طلب اصولگرا)

گرایش سیاسی		شغل ^۱
اصلاح طلب	اصولگرا	
۴۰/۸	۵۱/۵	کارمند
۳۳/۵	۱۷/۳	روزنامه نگار
۱/۶	۹/۹	نماینده مجلس
۸/۹	۲	استاد دانشگاه
۴/۲	۵	آزاد
۳/۱	۱/۵	فرهنگی
۲/۱	۲	دانشجو
۰/۰	۲/۵	روحانی
۵	۱	پزشک
۲/۱	۲/۵	سایر
۲/۱	۵/۹	بی پاسخ
۱۰۰	۱۰۰	کل

شواهد نشان می‌دهد که تحصیلات تقریباً نیمی از پاسخگویان در هر دو گرایش سیاسی لیسانس است. بعد از مقطع لیسانس بیشترین فراوانی پاسخگویان در هر دو گرایش سیاسی فوق لیسانس است.

جدول ۹: توزیع پاسخگویان براساس سطح تحصیلات

درصد		تحصیلات
اصلاح طلب	اصولگرا	
۱	۲/۹	دیپلم
۵/۴	۳/۳	فوق دیپلم

^۱ - معلم + دبیر آموزش و پرورش = فرهنگی ، امام جماعت = روحانی ، مدرس دانشگاه = استاد دانشگاه ، خانه‌دار + بازنشسته + نظامی + عضو هیئت مدیره + عضو شورای شهر + شهرداری = سایر

ادامه جدول ۹: توزیع پاسخگویان براساس سطح تحصیلات

تحصیلات	درصد	
	اصولگرا	اصلاح طلب
لیسانس	۴۶/۹	۴۸
فوق لیسانس	۲۸/۷	۳۱/۷
دکتری	۱۱	۱۱/۹
حوزوی ^۱	۴/۸	۱
بی پاسخ	۲/۴	۱
کل	۱۰۰	۱۰۰

شاخص نگرش ارزشی در بعد تئوکراتیک نشان می‌دهد که اکثریت اصولگرایان عضو مجموعه ارزشهای سیاسی تئوکراتیک هستند؛ بیش از نیمی از اصولگرایان (۵۱/۴۰) کاملاً در مجموعه ارزشهای سیاسی تئوکراتیک عضویت دارند، ۳۱/۳۴ درصد عمدتاً عضو، ۱۲/۱۴ درصد در نقطه گذار و صرفاً ۴/۱۴ درصد عضو مجموعه ارزشهای تئوکراتیک نبوده یا عمدتاً غیرعضو هستند. اما در مقابل بررسی نگرش ارزشی اصلاح‌طلبان در بعد تئوکراتیک دلالت بر آن دارد که عضویت بیشتر اصلاح‌طلبان در مجموعه ارزشهای تئوکراتیک در نقطه گذار است (۳۵/۱۲ درصد). ۲۱/۶۸ درصد عمدتاً عضو و تنها ۹/۷۴ درصد اصلاح‌طلبان عضو کامل مجموعه ارزشهای تئوکراتیک هستند. این در حالی است که ۱۸/۵۲ درصد اصلاح‌طلبان عمدتاً غیرعضو و ۱۳/۹۲ درصد آنها نیز عضو مجموعه ارزشهای تئوکراتیک نیستند. مقایسه اصولگرایان و اصلاح‌طلبان در خصوص عضویت در مجموعه ارزشهای تئوکراتیک حاکی از آن است که اصولگرایان بیشتر از اصلاح‌طلبان عضو مجموعه ارزشهای تئوکراتیک هستند. شواهد نشان می‌دهد ۸۲/۷۴ درصد اصولگرایان در مجموعه ارزشهای تئوکراتیک عضویت کامل داشته یا عمدتاً عضو هستند، در حالی که ۳۱/۴۲ درصد اصلاح‌طلبان در مجموعه ارزشهای تئوکراتیک عضویت کامل داشته یا عمدتاً عضو هستند.

^۱ - سطح تحصیلات حوزوی (۶) = دکتری (۵).

میانگین نگرش تئوکراتیک اصولگرایان برابر ۰/۸۲. و میانگین نگرش تئوکراتیک اصلاح‌طلبان برابر ۰/۴۸. است، این موضوع نشان می‌دهد که در مجموع اصولگرایان عمدتاً عضو در ارزشهای تئوکراتیک و اصلاح‌طلبان عمدتاً غیرعضو در مجموعه ارزشهای تئوکراتیک هستند. فاصله بین دو میانگین (۰/۳۴) نشان دهنده میزان عدم وفاق دو گروه اصلاح‌طلب و اصولگرا در خصوص ارزشهای تئوکراتیک است. شاخص وفاق ($0.66 = 1 - 0.34$) نشان می‌دهد که وفاق نخبگان سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا بر روی ارزشهای تئوکراتیک بالاتر از نقطه گذار قرار دارد.

جدول ۱۰: مقایسه نگرش تئوکراتیک اصلاح‌طلبان و اصولگرایان

	گرایش سیاسی	فراوانی	میانگین ^۱	انحراف استاندارد ^۲	میانگین اشتباه استاندارد ^۳
نگرش تئوکراتیک	اصولگرا	۲۰۷	۰/۸۱۴	۱۸۰۰۸/۱	۰/۱۲۵۲
	اصلاح طلب	۲۰۲	۰/۴۸۲۷/۱	۰/۲۳۷۰۱	۰/۱۶۶۸

در خصوص عضویت در مجموعه ارزشهای دموکراتیک، شواهد موجود نشان می‌دهد که ۱۹/۴۰ درصد اصولگرایان در مجموعه ارزشهای دموکراتیک عضویت کامل دارند و ۳۰/۱۶ درصد نیز عمدتاً عضو در مجموعه ارزشهای دموکراتیک هستند. همچنین عضویت ۲۵/۱۶ درصد در نقطه گذار و ۱۳/۲۶ درصد عمدتاً غیرعضو در مجموعه ارزشهای دموکراتیک هستند. ۱۱/۰۴ درصد نیز در مجموعه ارزشهای دموکراتیک عضویت ندارند. در مجموع داده‌های تجربی دلالت بر آن دارند که اصولگرایان بیشتر عضو مجموعه ارزشهای دموکراتیک هستند تا غیر عضو آن. شواهد حاکی از آن است که اصلاح‌طلبان نیز بیشتر عضو مجموعه ارزشهای دموکراتیک هستند تا غیر عضو آن. ۷۸/۸ درصد اصلاح‌طلبان عضو کامل مجموعه ارزشهای دموکراتیک و یا عمدتاً عضو هستند و تنها ۳/۴۸ درصد آنها فاقد عضویت یا عمدتاً غیرعضو در مجموعه ارزشهای دموکراتیک هستند. عضویت ۱۶/۷۴ درصد از اصلاح‌طلبان در ارزشهای دموکراتیک نیز در نقطه گذار است.

^۱. Mean.

^۲. Std. Deviation

^۳. Std. Error Mean

یافته‌های تجربی دلالت بر آن دارد که نگرشی ارزشی اصولگرایان و اصلاح‌طلبان با یکدیگر متفاوت است، به گونه‌ای که اصولگرایان بیشتر عضو مجموعه ارزشهای تشکراتیک هستند تا ارزشهای دموکراتیک. ولی اصلاح‌طلبان بیشتر عضو مجموعه ارزشهای دموکراتیک هستند تا ارزشهای تشکراتیک. میانگین نگرش دموکراتیک اصولگرایان برابر ۰/۵۸ و میانگین نگرش دموکراتیک اصلاح‌طلبان برابر ۰/۸۰ است. این موضوع نشان می‌دهد که دوگروه اصلاح‌طلب و اصولگرا بیشتر عضو مجموعه ارزشهای دموکراتیک هستند، با این وجود عضویت اصلاح‌طلبان به مراتب از عضویت اصولگرایان در ارزشهای دموکراتیک بالاتر است. فاصله بین دو میانگین (نمره عدم وفاق) برابر ۰/۲۲ است. مقدار عددی شاخص وفاق نخبگان اصولگرا و اصلاح‌طلب برابر ۰/۷۸ است که نشان می‌دهد وفاق نخبگان اصولگرا و اصلاح‌طلب بر روی ارزشهای دموکراتیک بالاست.

جدول ۱۱: مقایسه نگرش دموکراتیک اصلاح‌طلبان و اصولگرایان

	گرایش سیاسی	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین اشتباه استاندارد
نگرش دموکراتیک	اصولگرا	۲۰۵	۰/۵۷۵۱	۰/۲۴۷۱۴	۰/۱۷۲۶
	اصلاح طلب	۲۰۲	۰/۸۱۳	۰/۱۵۸۵۹	۰/۱۱۶۹

در بعد هنجاری شواهد نشان می‌دهد که اصولگرایان بیشتر عضو مجموعه هنجارهای سیاسی هستند تا غیر عضو آن. ۶۲/۲ درصد اصولگرایان کاملاً عضو مجموعه هنجارهای سیاسی، ۳۲/۱ درصد عمدتاً عضو و عضویت ۴/۲ درصد در نقطه گذار قرار دارد. در این میان تنها ۱/۹ و ۵/۵ درصد اصولگرایان به ترتیب عمدتاً غیرعضو و غیر عضو در مجموعه هنجارهای سیاسی هستند. اما این شاخص در خصوص اصلاح‌طلبان نشان می‌دهد که تنها ۶/۴ درصد اصلاح‌طلبان کاملاً عضو مجموعه هنجارهای سیاسی هستند. ۳۵/۱ درصد عمدتاً عضو و عضویت ۳۲/۷ درصد در نقطه گذار قرار دارد. همچنین ۱۵/۳ درصد عمدتاً غیرعضو و ۹/۴ درصد عضو هنجارهای سیاسی نیستند. شواهد تجربی حکایت از آن دارد که هرچند در مجموع اصلاح‌طلبان بیشتر عضو مجموعه هنجارهای سیاسی هستند تا غیر عضو آن، اما میزان افرادی که عضو هنجارهای سیاسی نبوده و یا عمدتاً غیرعضو در هنجارهای سیاسی قرار دارند، قابل توجه است. به عبارت دیگر عضویت ۵۸ درصد اصلاح‌طلبان در هنجارهای سیاسی در نقطه گذار و یا کمتر است. این موضوع دلالت بر مساله‌مند بودن هنجارهای

سیاسی نزد اصلاح‌طلبان دارد. این در حالی است که ۹۴ درصد اصولگرایان عضو کامل مجموعه هنجارهای سیاسی و یا عمدتاً عضو هستند.

بررسی شاخص نگرش ناظر بر عملکرد نهادهای اجرایی، نشان می‌دهد که اصولگرایان بیشتر عضو این مجموعه هستند تا غیر عضو آن. ۶۱/۲ کاملاً عضو یا عمدتاً عضو، عضویت ۲۷/۶۴ درصد در نقطه گذار، ۷/۸۱ درصد عمدتاً غیرعضو و ۲/۳۰ درصد نیز فاقد عضویت در مجموعه نگرش اجرایی هستند. اما شواهد تجربی حاکی از آن است که اصلاح‌طلبان بیشتر غیر عضو مجموعه نگرش اجرایی هستند تا عضو آن. ۵۷/۸۷ درصد اصلاح‌طلبان فاقد عضویت یا عمدتاً غیرعضو در مجموعه نگرش اجرایی هستند و عضویت ۲۹/۳۰ درصد نیز در نقطه گذار است. در این میان صرفاً ۱۰/۸۵ درصد اصلاح‌طلبان در مجموعه نگرش اجرایی عضویت کامل داشته یا عمدتاً عضو هستند. میانگین نگرش ناظر بر عملکرد نهادهای اجرایی اصولگرایان برابر با ۰/۶۷ و در اصلاح‌طلبان برابر با ۰/۳۲ است که نشان می‌دهد عضویت اصولگرایان در مجموعه نگرش اجرایی بالاتر از نقطه گذار و اصلاح‌طلبان عمدتاً غیرعضو در مجموعه نگرش اجرایی هستند.

جدول ۱۲: مقایسه نگرش ناظر بر عملکرد نهادهای اجرایی اصلاح‌طلبان و اصولگرایان

	میانگین اشتباه استاندارد	انحراف استاندارد	میانگین	فراوانی	گرایش سیاسی
نگرش ناظر بر عملکرد نهادهای اجرایی	۰/۰۱	۰/۱۶	۰/۶۷	۲۰۷	اصولگرا
	۰/۰۲	۰/۱۸	۰/۳۲	۲۰۰	اصلاح طلب

بررسی شاخص وفاق عاطفی که ناظر بر احساس همدلی نخبگان سیاسی نسبت به یکدیگر است، نشان می‌دهد که صرفاً ۳/۴ درصد اصولگراها نسبت به اصلاح‌طلبان احساس همدلی کامل دارند، ۷/۸ درصد عمدتاً عضو، احساس همدلی ۳۴/۳ درصد در نقطه گذار، ۳۸/۲ درصد عمدتاً غیرعضو و ۱۵/۲ درصد فاقد عضویت در مجموعه احساس همدلی نسبت به اصلاح‌طلبان هستند. این وضعیت نشان دهنده نگرش منفی اصولگرایان نسبت به اصلاح‌طلبان در جامعه است. به عبارت دیگر می‌توان بیان نمود که اصولگرایان بیشتر غیر عضو مجموعه احساس همدلی نسبت به اصلاح‌طلبان هستند تا عضو آن.

یافته‌های تجربی دلالت بر آن دارد که احساس همدلی اصلاح‌طلبان نسبت به اصولگرایان نیز منفی است. شواهد نشان می‌دهد اصلاح‌طلبان بیشتر غیر عضو مجموعه احساس همدلی با اصولگرایان به حساب می‌آیند تا عضو آن. یافته‌های تجربی حاکی از آن است که بیش از ۶۰ درصد اصلاح‌طلبان عمدتاً غیرعضو یا فاقد عضویت در مجموعه احساس همدلی نسبت به اصولگرایان هستند، ۳۳/۳ درصد در نقطه گذار و تنها ۵ درصد اصلاح‌طلبان عمدتاً عضو یا عضو کامل احساس همدلی نسبت به اصولگرایان هستند.

در مجموع با توجه به شواهد تجربی موجود می‌توان قضاوت نمود که هم اصولگرایان عمدتاً غیرعضو در مجموعه احساس همدلی نسبت به اصلاح‌طلبان هستند و هم اصلاح‌طلبان عمدتاً غیرعضو در مجموعه احساس همدلی نسبت به اصولگرایان. قرینگی احساس همدلی گروه‌های سیاسی در جامعه و منفی بودن آن را می‌توان یکی از ابعاد مساله‌مند بودن وفاق نخبگان سیاسی ارزیابی کرد.

جدول ۱۳: مقایسه نگرش اصولگرایان و اصلاح‌طلبان

وفاق	گرایش سیاسی	.۹۹	.۷۵	.۵۰	.۲۵	.۰۱
نگرش تئوکراتیک	اصولگرایان	۵۱/۴	۳۱/۳۴	۱۲/۱۴	۳/۱۴	۱
	اصلاح‌طلبان	۷۴/۹	۲۱/۶۸	۳۵/۱۲	۱۸/۵۲	۱۳/۹۲
نگرش دموکراتیک	اصولگرایان	۱۹/۴۰	۳۰/۱۶	۲۵/۱۶	۱۳/۲۶	۱۱/۰۴
	اصلاح‌طلبان	۴۶/۷۸	۳۲/۰۲	۱۶/۷۴	۲/۲۸	۱/۲۰
نگرش هنجاری	اصولگرایان	۶۲/۲	۳۲/۱	۲/۴	۱/۹	.۵
	اصلاح‌طلبان	۶/۴	۳۵/۱	۳۲/۷	۱۵/۳	۹/۴
نگرش احساسی	اصولگرایان	۳/۴	۷/۸	۳۴/۳	۳۸/۲	۱۵/۲
	اصلاح‌طلبان	۱	۴	۳۳/۳	۳۷/۸	۲۲/۴
نگرش اجرایی	اصولگرایان	۱۹/۴۵	۴۱/۷۵	۲۷/۶۴	۷/۸۱	۲/۳۰
	اصلاح‌طلبان	۱/۲۵	۹/۶۰	۲۹/۳۰	۳۲/۸۴	۲۵/۰۳

براساس چارچوب نظری این پژوهش، وفاق نخبگان سیاسی متأثر از کنش ارتباطی به صورت عام می‌باشد. کنش ارتباطی دارای دو بعد گفتمانی و روابطی است. یافته‌های تجربی نشان می‌دهد

۱۱/۷ درصد نخبگان سیاسی اصولگرا در مجموعه کنش گفتمانی عضویت کامل دارند، ۳۳/۵ درصد عمدتاً عضو، ۲۶/۷ درصد در نقطه گذار، ۱۹/۴ درصد عمدتاً غیر عضو و ۸/۷ درصد عضو مجموعه کنش گفتمانی نیستند. به عبارت دیگر شواهد نشان می‌دهد که هرچند ۳۵/۲ درصد اصولگرایان عضو کامل یا عمدتاً عضو مجموعه کنش گفتمانی هستند، ولی در مقابل ۲۸/۱ درصد آنان نیز عضو مجموعه کنش گفتمانی نیستند یا عمدتاً غیر عضو مجموعه کنش گفتمانی هستند. از طرف دیگر، یافته‌ها نشان می‌دهد که ۴۱ درصد اصلاح‌طلبان عضو کامل یا عمدتاً عضو مجموعه کنش گفتمانی هستند. همچنین ۳۱ درصد عضو مجموعه کنش گفتمانی نیستند یا عمدتاً غیر عضو در مجموعه کنش گفتمانی هستند. براین اساس می‌توان گفت عضویت اصولگرایان و اصلاح‌طلبان در مجموعه کنش گفتمانی، وضعیت تقریباً مشابهی را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که عضویت بیش از ۵۰ درصد نخبگان سیاسی اصولگرا و اصلاح‌طلب در مجموعه کنش گفتمانی در نقطه گذار یا پائین تر است.

جدول ۱۴: کنش گفتمانی

۰/۱	۰/۲۵	۰/۵۰	۰/۷۵	۰/۹۹	گرایش سیاسی	به چه میزان راجع به مسائل و موضوعات مختلف سیاسی اجتماعی و فرهنگی (نظیر عملکرد نظام، آزادی بیان و مطبوعات، نقش دین در سیاست و اجتماع، مبنای مشروعیت حکومت، هدفمندی یارانه‌ها، عملکرد دولت و...) با مخالفین خود از جناح مقابل (اصلاح‌طلب یا اصولگرا) بحث، تبادل نظر و گفتگو داشته‌اید؟
۸/۷	۱۹/۴	۲۶/۷	۳۳/۵	۱۱/۷	اصولگرا	
۱۵	۱۶	۲۸	۳۰	۱۱	اصلاح‌طلب	

چرایی ضعیف بودن کنش گفتمانی نخبگان سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا را می‌توان با ارجاع به متغیرهای سیاسی و فرهنگی در سطح جامعه تحلیل نمود. به نظر می‌رسد پائین بودن تمایل نخبگان سیاسی به تعامل و گفتگو ناشی از فراهم نبودن فضای بحث و گفتگوی سازنده در جامعه در دوره مورد تحقیق است. گفتگوی آرمانی در شرایطی حاصل می‌شود که طرفین گفتگو بدون پیش‌داوری و با هدف فهم متقابل وارد فضای بحث و گفتگو شوند^۱. در این شرایط افراد آزادانه وارد

^۱ - هابرماس چهار نوع دعاوی اعتبار را برای شکل‌گیری کنش ارتباطی مطرح می‌کند: قابل فهم بودن، صداقت، حقیقت، صحت داشتن (ر.ک: هابرماس، ۱۳۸۴).

بحث و گفتگو می‌شوند و با طرح مواضع و نظریات خود، در نهایت از روی رضایت با مخالفین خود به توافق دست می‌یابند. چنین توافقی می‌تواند مبنای کنش مشترک و شکل‌گیری وفای استراتژیک نخبگان شود. به نظر می‌رسد این شرایط در دوره مورد تحقیق کمتر فراهم بوده است. در بعد رابطه‌ای، یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که کنش ارتباطی بین نخبگان سیاسی اصولگرا و اصلاح‌طلب در جامعه ضعیف است. شاخص کنش ارتباطی اصولگرایان دلالت بر آن دارد که ۶۸/۵ درصد اصولگرایان فاقد عضویت در مجموعه کنش ارتباطی با نخبگان سیاسی اصلاح‌طلب و ۱۲/۶۲ درصد عمدتاً غیرعضو در مجموعه کنش ارتباطی هستند. عضویت ۱۰/۰۵ درصد اصولگرایان در مجموعه کنش ارتباطی در نقطه گذار و صرفاً ۵/۲۷ درصد اصولگرایان عضو کامل یا عمدتاً عضو در مجموعه کنش ارتباطی هستند. در مجموع با توجه به داده‌های تجربی موجود می‌توان گفت که اصولگرایان بیشتر غیر عضو مجموعه کنش ارتباطی هستند تا عضو آن.

جدول ۱۵: کنش ارتباطی اصولگرایان و اصلاح‌طلبان

گرایش سیاسی	عضویت کامل (/۹۹)	عمدتاً عضو (/۷۵)	متوسط (/۵۰)	عمدتاً غیر عضو (/۲۵)	غیر عضو (/۰۱)
اصولگرا	۱/۷۷	۳/۵۰	۱۰/۰۵	۱۲/۶۲	۶۸/۵۰
اصلاح‌طلب	۲/۳۳	۶/۷۵	۱۶/۸۳	۲۱/۰۵	۵۱/۴۷

شواهد تجربی حاکی از آن است که اصلاح‌طلبان نیز بیشتر غیر عضو مجموعه کنش ارتباطی هستند تا عضو آن. ۷۲/۵۲ درصد اصلاح‌طلبان فاقد عضویت در مجموعه کنش ارتباطی بوده یا عمدتاً غیرعضو در مجموعه کنش ارتباطی هستند. این در حالی است که صرفاً ۹/۰۸ درصد اصلاح‌طلبان عضو کامل یا عمدتاً عضو مجموعه کنش ارتباطی هستند. همچنین عضویت ۱۶/۸۳ درصد اصلاح‌طلبان در مجموعه کنش ارتباطی بینابین است. پائین بودن کنش ارتباطی اصلاح‌طلبان با نخبگان اصولگرا و همچنین پائین بودن کنش ارتباطی اصولگرایان با اصلاح‌طلبان بیانگر قرینگی منفی رابطه اصولگرایان و اصلاح‌طلبان است. این موضوع حاکی از ضعف دو طرفه ارتباط نخبگان سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگراست.

تحلیل تبیینی

داوری در باب فرضیه

" وفاق نخبگان سیاسی با کنش ارتباطی هم تغییری دارد، به گونه‌ای که هرچه کنش ارتباطی نخبگان سیاسی بیشتر باشد، وفاق آنها نیز بیشتر خواهد بود." کنش ارتباطی دارای دو بعد گفتمانی و روابطی است. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون وفاق نخبگان سیاسی بر کنش گفتمانی به شرح جدول ۱۶ قابل ارائه است.

جدول ۱۶: رگرسیون وفاق نخبگان سیاسی بر کنش گفتمانی

ابعاد وفاق نخبگان سیاسی	ضریب همبستگی	ضریب تعین	معناداری	عدد ثابت	بی	بتا	
وفاق ارزشی نخبگان سیاسی	تئوکراتیک	.۱۹	.۰۳۴	.۰۰۰	.۷۲	-.۱۲	-.۱۹
	دموکراتیک	.۲	.۰۴	.۰۰۰	.۸	-.۱۱۸	-.۲
وفاق هنجاری نخبگان سیاسی		.۰۱	.۰۰۰	.۷۷	.۶۳۹	-.۰۱	-.۰۱
وفاق اجرایی نخبگان سیاسی		.۱۳	.۰۱	.۰۰۹	.۶۸۴	-.۰۷	-.۱۳
وفاق عاطفی نخبگان سیاسی		.۰۴	.۰۰۲	.۴	.۳۵۶	-.۰۳	-.۰۴
وفاق نخبگان سیاسی		.۱۶۴	.۰۲	.۰۰۱	.۶۴	-.۰۷	-.۱۶۴

شواهد موجود نشان می‌دهد که بین کنش گفتمانی و وفاق هنجاری و وفاق عاطفی نخبگان سیاسی ارتباط معناداری وجود ندارد. اما بین کنش گفتمانی نخبگان سیاسی با وفاق تئوکراتیک، وفاق دموکراتیک و وفاق اجرایی نخبگان سیاسی ارتباط معناداری وجود دارد. داده‌های تجربی موجود حکایت از آن دارد که همبستگی بین کنش گفتمانی و وفاق تئوکراتیک نخبگان سیاسی برابر ۱۹٪ است که نشان می‌دهد این رابطه ضعیف است. میزان R^2 معادل ۰۳۴٪ است. این مقدار عددی دلالت بر آن دارد که ۰۳۴٪ درصد واریانس وفاق تئوکراتیک نخبگان سیاسی توسط متغیر کنش گفتمانی تبیین می‌شود.

$$(کنش گفتمانی) = .۱۱ - .۷۲ = (وفاق تئوکراتیک نخبگان سیاسی) Y$$

داده‌های تجربی موجود نشان می‌دهد که اگر میزان کنش گفتمانی ثابت نگاه داشته شود، وفای نخبگان سیاسی بر روی ارزشهای تئوکراتیک برابر با ۰/۷۲ است. این مقدار عددی نشان می‌دهد که وفای تئوکراتیک نخبگان سیاسی با ثابت نگاه داشتن کنش گفتمانی بالاتر از ارزش فازی ۰/۵۰ قرار دارد. حال اگر متغیر کنش گفتمانی وارد تحلیل شود، شواهد نشان می‌دهد که به ازاء هر واحد افزایش در کنش گفتمانی، شاهد ۰/۱۱- تغییر در وفای نخبگان سیاسی بر روی ارزشهای تئوکراتیک خواهیم بود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که تاثیر کنش گفتمانی بر وفای برروی ارزشهای تئوکراتیک کاهنده است.

ضریب همبستگی کنش گفتمانی با وفای دموکراتیک نخبگان سیاسی معادل ۰/۲ است که نشان می‌دهد ارتباط کنش گفتمانی و وفای دموکراتیک نخبگان سیاسی ضعیف است. ضریب R^2 نیز دلالت بر آن دارد که صرفاً ۰/۰۴ واریانس وفای دموکراتیک نخبگان سیاسی توسط متغیر کنش گفتمانی تبیین می‌شود.

$$(کنش گفتمانی) = ۰/۱۱۸ - ۰/۸ \cdot Y = (\text{وفای دموکراتیک نخبگان سیاسی})$$

شواهد تجربی موجود دلالت بر آن دارد که اگر تاثیر کنش گفتمانی بر وفای دموکراتیک نخبگان سیاسی ثابت نگاه داشته شود، میزان وفای نخبگان بر روی ارزشهای دموکراتیک معادل ۰/۸ است که بالاتر از ارزش فازی ۰/۵۰ قرار دارد. حال اگر متغیر کنش گفتمانی وارد تحلیل شود، شواهد نشان می‌دهد که به ازاء هر واحد تغییر در کنش گفتمانی، وفای دموکراتیک نخبگان سیاسی به میزان ۰/۱۱۸- تغییر خواهد کرد. بر این اساس می‌توان گفت که تاثیر کنش گفتمانی بر وفای دموکراتیک نخبگان سیاسی کاهنده است.

بین کنش گفتمانی و وفای اجرایی نخبگان سیاسی نیز رابطه معنی‌داری وجود دارد. اما این رابطه ضعیف است. ضریب همبستگی کنش گفتمانی و وفای اجرایی نخبگان سیاسی معادل ۰/۱۳ و $R^2 = ۰/۰۱$ است. شواهد موجود نشان می‌دهد که اگر تاثیر کنش گفتمانی بر وفای اجرایی نخبگان سیاسی ثابت نگاه داشته شود، میزان وفای اجرایی نخبگان سیاسی معادل ۰/۶۸۴ است که بالاتر از ارزش فازی ۰/۵۰ قرار دارد. حال اگر متغیر کنش گفتمانی وارد تحلیل شود به ازاء هر واحد افزایش در آن متغیر به میزان ۰/۰۷ از میزان وفای اجرایی نخبگان سیاسی کاسته خواهد شد.

بعد روابطی دومین بعد کنش ارتباطی است. نتایج تحلیل رگرسیون وفاق نخبگان سیاسی بر بعد روابطی کنش ارتباطی به شرح جدول زیر ارائه می‌شود:

جدول ۱۷: رگرسیون وفاق نخبگان سیاسی بر کنش گفتمانی

ابعاد وفاق نخبگان سیاسی	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	معناداری	عدد ثابت	بی	بتا	
وفاق ارزشی نخبگان سیاسی	تئوکراتیک	.۳۲	.۱	.۰۰۰	.۵۹۵	.۳۵	.۳۲
	دموکراتیک	.۱۸	.۰۳	.۰۰۰	.۷۱۲	.۱۷۱	.۱۸
وفاق هنجاری نخبگان سیاسی		.۱۷	.۰۲	.۰۰۰	.۶	.۱۷۹	.۱۷
وفاق اجرایی نخبگان سیاسی		.۲	.۰۴	.۰۰۰	.۶۱	.۲	.۲
وفاق عاطفی نخبگان سیاسی		.۲	.۰۴	.۰۰۰	.۲۹	.۲۶	.۲
وفاق نخبگان سیاسی		.۳۳۷	.۱۱۴	.۰۰۰	.۵۶۵	.۳	.۳۲

یافته‌های تجربی دلالت بر آن دارند که بین کنش ارتباطی و وفاق نخبگان سیاسی ارتباط معنا داری وجود دارد. ضریب همبستگی بین کنش ارتباطی و وفاق تئوکراتیک نخبگان سیاسی برابر با .۳۲ است. این میزان پائین‌تر از ارزش فازی ۵، قرار دارد و نشان می‌دهد کنش ارتباطی عمدتاً غیر عضو در مجموعه وفاق تئوکراتیک است. میزان عددی R^2 نشان می‌دهد که ۱۰٪ واریانس وفاق تئوکراتیک نخبگان سیاسی توسط کنش ارتباطی تبیین می‌شود. شواهد تجربی حاکی از آن است که اگر تاثیر کنش ارتباطی بر وفاق تئوکراتیک نخبگان ثابت نگاه داشته شود، درجه عرض از مبدا وفاق تئوکراتیک نخبگان برابر ۰/۶ است که بالاتر از ارزش فازی ۵، قرار دارد. حال اگر متغیر کنش ارتباطی وارد تحلیل شود به ازاء یک واحد افزایش در کنش ارتباطی، به میزان ۰/۳۵ به وفاق تئوکراتیک نخبگان سیاسی افزوده خواهد شد. بنابراین با توجه به این شواهد می‌توان گفت تاثیر کنش ارتباطی بر وفاق تئوکراتیک نخبگان سیاسی مثبت است.

$$\text{کنش ارتباطی (Y)} = ۰/۳۵ + ۰/۶ = (\text{وفاق تئوکراتیک نخبگان سیاسی})$$

داده‌های تجربی همچنین نشان می‌دهند که بین کنش ارتباطی و وفاق نخبگان سیاسی بر

روی ارزشهای دموکراتیک ارتباط معناداری وجود دارد، اما این ارتباط ضعیف است. ضریب همبستگی کنش ارتباطی با وفاق نخبگان سیاسی بر روی ارزشهای دموکراتیک برابر با ۰/۱۸ است. این ارزش پائین‌تر از درجه فازی ۰/۵ قرار داشته و نشان دهنده ضعیف بودن این رابطه است.

$$Y(\text{کنش ارتباطی}) = ۰/۱۸ + ۰/۷۱$$

یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که اگر تاثیر کنش ارتباطی ثابت نگاه داشته شود، وفاق دموکراتیک نخبگان سیاسی برابر با ۰/۷۱ است که نشان می‌دهد عضویت نخبگان سیاسی بر روی ارزشهای دموکراتیک عمدتاً عضو در مجموعه وفاق است. حال اگر متغیر کنش ارتباطی وارد تحلیل شود به ازاء یک واحد افزایش در آن متغیر به میزان ۰/۱۸ بر وفاق دموکراتیک نخبگان سیاسی افزوده خواهد شد.

شواهد موجود همچنین دلالت بر آن دارد که ضریب همبستگی کنش ارتباطی با وفاق هنجاری نخبگان، برابر با ۰/۱۷ است که از ضعیف بودن رابطه کنش ارتباطی با وفاق هنجاری حکایت دارد. مقدار عددی R^2 نیز نشان می‌دهد که صرفاً ۰/۰۲ از واریانس وفاق هنجاری توسط کنش ارتباطی توضیح داده می‌شود.

$$Y(\text{کنش ارتباطی}) = ۰/۱۸ + ۰/۰۶$$

اگر تاثیر کنش ارتباطی ثابت نگاه داشته شود، میزان وفاق هنجاری برابر با ۰/۰۶ است که بالاتر از ارزش فازی ۰/۵ قرار دارد. با وارد تحلیل نمودن متغیر کنش ارتباطی، به ازاء یک واحد افزایش در آن متغیر، به میزان ۰/۱۸ بر وفاق هنجاری نخبگان سیاسی افزوده خواهد شد.

شواهد موجود دلالت بر آن دارند که رابطه وفاق اجرایی نخبگان سیاسی با کنش ارتباطی برابر با ۰/۲ است که نشان می‌دهد این رابطه ضعیف است. اگر تاثیر کنش ارتباطی ثابت نگاه داشته شود، میزان وفاق اجرایی برابر ۰/۶۱ است که بالاتر از ارزش فازی ۰/۵ قرار دارد. حال اگر متغیر کنش ارتباطی نخبگان وارد تحلیل شود، به ازاء یک واحد افزایش در آن متغیر به میزان ۰/۲ بر وفاق اجرایی نخبگان افزوده خواهد شد.

$$Y(\text{کنش ارتباطی}) = ۰/۲ + ۰/۰۶$$

یافته‌های تجربی حکایت از آن دارد که بین کنش ارتباطی و وفاق عاطفی نخبگان سیاسی نیز رابطه معناداری وجود دارد. اما ضریب همبستگی (۰/۲) نشان می‌دهد که این ارتباط ضعیف است. اگر تاثیر کنش ارتباطی ثابت نگاه داشته شود، عرض از مبدا برابر با ۰/۳ خواهد بود که نشان می‌دهد نخبگان سیاسی عمدتاً غیر عضو در مجموعه وفاق عاطفی هستند. براساس داده‌های تجربی موجود، می‌توان گفت که با وارد نمودن متغیر کنش ارتباطی نخبگان به تحلیل، به ازاء هر واحد افزایش در آن متغیر، به میزان ۰/۲۶، به وفاق عاطفی نخبگان سیاسی افزوده می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت تاثیر کنش ارتباطی بر وفاق عاطفی نخبگان سیاسی مثبت است.

$$(کنش ارتباطی) = ۰/۲۶ + ۰/۳ \cdot Y \text{ (وفاق عاطفی نخبگان سیاسی)}$$

در مجموع با توجه به شواهد تجربی موجود می‌توان گفت که کنش ارتباطی بیشترین تاثیر را بر بعد تئوکراتیک و کمترین تاثیر را بر بعد هنجاری وفاق دارد. اگر از ترکیب ۵ بعد وفاق و محاسبه میانگین حسابی آن، شاخص وفاق را بسازیم، آنگاه شواهد نشان می‌دهد که همبستگی وفاق نخبگان سیاسی با کنش ارتباطی برابر با ۰/۳۴ است. این میزان پائین‌تر از ارزش فازی ۰/۵ و نشان دهنده همبستگی ضعیف کنش ارتباطی با وفاق نخبگان سیاسی است. اگر تاثیر کنش ارتباطی ثابت نگاه داشته شود، میزان وفاق برابر با ۰/۵۶ است که نشان می‌دهد وفاق نخبگان سیاسی در نقطه گذار قرار دارد. حال اگر متغیر کنش ارتباطی وارد تحلیل شود، به ازاء هر واحد افزایش در آن متغیر به میزان ۰/۳، بر میزان وفاق نخبگان سیاسی افزوده خواهد شد. به عبارت دیگر با توجه به داده‌های موجود می‌توان گفت، تاثیر کنش ارتباطی بر وفاق مثبت است.

$$(کنش ارتباطی) = ۰/۳ + ۰/۵۶ \cdot Y \text{ (وفاق نخبگان سیاسی)}$$

در مجموع با توجه به شواهد موجود، به عنوان یک نتیجه فرضیه دوم این پژوهش، "وفاق نخبگان سیاسی با کنش ارتباطی هم تغییری دارد؛ به گونه‌ای که هرچه کنش ارتباطی نخبگان بیشتر باشد وفاق آنها نیز بیشتر خواهد بود" را می‌توان به شکل زیر اصلاح کرد:
 "وفاق نخبگان سیاسی با بعد روابطی کنش ارتباطی هم تغییری دارد؛ به گونه‌ای که هرچه ارتباط نخبگان سیاسی با یکدیگر بیشتر باشد، وفاق آنها نیز بیشتر خواهد بود".

نتیجه گیری

در این پژوهش ابتدا نهادینه نشدن وفاق نخبگان سیاسی به عنوان مساله پژوهش مطرح گردید و سپس، راه حل نظری آن مساله، از طریق مراجعه به نظریات موجود جستجو و ارائه شد. در ادامه راه حل نظری ارائه شده از طریق تجربه و در پرتو یک استدلال نقادانه مورد داوری قرار گرفت. در این بخش ابتدا مهمترین نتایج توصیفی ارائه، آنگاه آخرین داوری تجربی - انتقادی در باب فرضیه علمی پژوهش ارائه شده است.

نتایج توصیفی دلالت بر آن دارد که وفاق احساسی نخبگان سیاسی اصولگرا و اصلاح طلب (نخبگان درون حکومت) عمدتاً غیرعضو در مجموعه همدلی است. در بعد نگرش تئوکراتیک، نگرش اصولگرایان و اصلاح طلبان با یکدیگر متفاوت است (اصولگرایان عمدتاً عضو و اصلاح طلبان عمدتاً غیرعضو در مجموعه ارزشهای تئوکراتیک هستند). درخصوص موافقت با هنجارهای سیاسی موجود اصولگرایان عمدتاً عضو و اصلاح طلبان در نقطه گذار قرار دارند. در بعد ناظر بر عملکرد نهادهای اجرایی نیز اصولگرایان بالاتر از ارزش فازی ۰/۵ و اصلاح طلبان عمدتاً غیرعضو در مجموعه موافقت با عملکرد نهادهای اجرایی هستند. در مجموع یافته های پژوهش نشان می دهد که وفاق نخبگان درون حکومت در جمهوری اسلامی ایران مساله مند است.

در باب پیامد یافته های تجربی بر تئوری این پژوهش می توان گفت برخلاف انتظار، کنش گفتمانی باعث کاهش وفاق نخبگان سیاسی می شود. به عبارت دیگر هرچه نخبگان سیاسی با یکدیگر بیشتر درخصوص موضوعات مختلف گفتگو کنند شواهد نشان می دهد که از وفاق آنان کاسته می شود. این یافته مساله مند بوده و نیازمند تفسیر عمیق تر است. براساس نظریه هابرماس گفتگو در شرایطی منجر به افزایش وفاق می شود که طرفین گفتگو در شرایط برابر بتوانند مواضع و نظریات خود را مطرح کنند. براین اساس تاثیر کاهنده کنش گفتگویی نخبگان سیاسی بر وفاق آنان را می توان ناشی از شرایط سیاسی جامعه در دوره مورد تحقیق ارزیابی کرد. پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ به جهت حوادث رخ داده، فضای جامعه به شدت سیاسی شد که یکی از پیامدهای آن از بین رفتن شرایط آرمانی گفتگو طبق نظریه هابرماس بود. بر این اساس تاثیر کاهنده کنش گفتگویی بر وفاق نخبگان سیاسی را می توان ناشی از شرایط خاص سیاسی جامعه در دوره مورد تحقیق ارزیابی کرد.

بر مبنای گزاره‌های مشاهده‌ای، دستگاه نظری فرموله شده، به این شکل اصلاح می‌شود: "وفاق نخبگان سیاسی با کنش روابطی هم‌تغییری دارد؛ به گونه‌ای که هرچه کنش ارتباطی نخبگان بیشتر باشد وفاق آنها نیز بیشتر خواهد شد." همچنین درخصوص دلالت‌های نظری پژوهش می‌توان گفت که کنش روابطی از طریق تقویت وابستگی عاطفی در میان شبکه نخبگان سیاسی و ایجاد تعهد به سایر مولفه‌های کنش (ارزشها، هنجارها و نهادهای اجرایی) باعث افزایش وفاق در میان نخبگان سیاسی می‌شود.

در باب دلالت‌های عملی این پژوهش می‌توان گفت که کنش روابطی در سطح نخبگان در جامعه ایران نیاز به تقویت دارد. شواهد نشان می‌دهد که تقویت تعامل و ارتباط نخبگان سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا در قالب ارتباطات رسمی (ارتباط کاری) و غیر رسمی (دوستانه و خانوادگی) باعث افزایش وفاق آنها می‌شود. از این رو پیشنهاد می‌شود جهت افزایش وفاق نخبگان سیاسی برنامه و رویکردهایی که نتیجه آن تعامل و ارتباط بیشتر میان نخبگان سیاسی است مورد توجه و تاکید بیشتری قرارگیرد. ارتباط و تعامل نخبگان سیاسی در شرایطی به وفاق بینادین منجر می‌شود که نخبگان بتوانند ضمن ارتباط و تعامل از روی اقناع به توافق دست یابند. فراهم نمودن چنین شرایطی برای بحث و گفتگو وظیفه حکومت است و بدیهی است که ارتباط و تعامل نخبگان، در صورتیکه در چنین فضایی انجام نشود، نمی‌تواند نتیجه مطلوب را به همراه داشته باشد.

در این پژوهش همبستگی وفاق با کنش ارتباطی، معادل ۰/۳۴ است. ضریب تعیین نشان می‌دهد که دستگاه نظری ناظر بر شرط علی پژوهش توانسته است ۱۲٪ از واریانس وفاق نخبگان سیاسی را توضیح دهد. واریانس پسمانده مربوط به عوامل دیگری می‌شود که آن عوامل در این پژوهش حضور ندارند. قابل ذکر است با توجه به اینکه تاکنون تحقیق مشابهی در زمینه وفاق نخبگان سیاسی انجام نشده، لازم است تعمیم یافته‌ها با احتیاط بیشتری صورت گیرد و از طریق انجام پژوهش‌های مشابه درخصوص یافته‌های این پژوهش قضاوت شود.

منابع

۱. آرون، ریمون. (۱۳۸۶). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*. ترجمه‌ی باقر پرهام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. افتخاری، اصغر. (۱۳۸۱). *درآمدی بر خطوط قرمز در رقابتهای سیاسی*. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.
۳. بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران*. تهران: موسسه پژوهشی نگاه معاصر.
۴. بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). *گذار به دموکراسی*. تهران: نگاه معاصر.
۵. بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی اجماع و وفای*. تهران: نگاه معاصر.
۶. جونز، ویلیام. (۱۳۷۶). *خداوندان اندیشه سیاسی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. چلبی، مسعود. (۱۳۸۳). *چارچوب مفهومی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*. تهران: انتشارات طرح‌های ملی.
۸. چلبی، مسعود. (۱۳۷۲). *وفاق اجتماعی*. نامه علوم اجتماعی، ۲ (۳): ۲۸-۱۵.
۹. چلبی، مسعود. (۱۳۸۵). *تحلیل اجتماعی در فضای کنش*. تهران: نی.
۱۰. حسین زاده، محمدعلی. (۱۳۸۶). *گفتمانهای حاکم بر دولتهای بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. خواجه سروی، غلامرضا. (۱۳۸۲). *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. ریتزر، جورج. (۱۳۷۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر*. تهران: نشر علمی.
۱۳. ساعی، علی. (۱۳۸۶). *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: انتشارات سمت.
۱۴. ساعی، علی. (۱۳۸۸). *روش‌شناسی فازی و دلالت‌های روش شناختی آن در علم اجتماعی*. *مطالعات اجتماعی ایران*، ۵۱-۸۱.
۱۵. ساعی، علی. (۱۳۹۱). *تحلیل فازی اعتماد به شهرداری*. تهران: فرهنگ.
۱۶. علی بابایی، یحیی. (۱۳۸۳). *عوامل موثر بر وحدت نخبگان حوزه و دانشگاه*. بررسی عوامل موثر بر وحدت نخبگان در حوزه فرهنگ: پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی.

۱۷. علیخواه، فردین. (۱۳۷۶). کنش ارتباطی و زبان در اندیشه هابرماس. *فصلنامه راهبرد*، (۱۳): ۷۱-۷۹.
۱۸. علیخواه، فردین. (۱۳۷۸). کنش ارتباطی بنیاد شکوفایی حوزه عمومی. *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، (۱۳۹ و ۱۴۰): ۱۲۵۱۱۳.
۱۹. فوزی، یحیی. (۱۳۸۴). *تحولات اجتماعی سیاسی پس از انقلاب اسلامی ایران*. تهران: نشر عروج.
۲۰. کرایب، یان. (۱۳۸۲). *نظریه اجتماعی کلاسیک*. تهران: آگه.
۲۱. کوشافر، محسن. (۱۳۸۹). *تحلیل جامعه‌شناختی عدم تشبیت دموکراسی در ایران با تاکید بر نخبه‌گرایی (۱۲۸۴-۱۳۸۵)*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۲. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
۲۳. هابرماس، یورگن. (۱۳۸۴). *نظریه کنش ارتباطی*. تهران: موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
۲۴. یوسفی، علی. (۱۳۸۴). *انسجام شبکه نخبگان ملی در ایران*. تهران: وزارت کشور، معاونت امور اجتماعی و شوراها - دفتر امور اجتماعی.
۲۵. گفتگو با کوشندگان سیاسی. (۱۳۸۱). تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
26. Alexander, J. (1989). *Durkheimian Sociology: cultural studies*. Cambridge: Cambridge university press.
27. Collins, R. (1992). The Romanticism of agency structure versus the analysis of micro/macro. *Current sociology*, 40-62.
28. Engelstad, F. (2010). Democratic Elitism: Conflict and Consensus. In H. Best, & J. Higley, *Democratic Elitism : New Theoretical and Comparative Perspective*. Boston: Brill.
29. Higley, j., & Burton, M. (2006). *Elite Foundations of Liberal Democracy*. Lanham: Rowman & Littlefield. Karl, T. L. (1990). Dilemmas of Democratization in Latin America. *Comparative Politics*, 1-21.
30. Lijphart, & A. (1969). Consociational Democracy. *World Politics*, 25-207.
31. Mattei, D., & Higley, J. (1998). *Elite, Crisis and Origin of Regimes*. Rowman & littlefield Publishers.
32. Ragin, C., & c. (1987). *The Comprative Method*. London: University of California Press, Ltd.

33. Sartori, G. (1987). *The theory of Democracy Rivisited1:The Contemporary Debates*. Chatam: Chatam House Publishers.
34. Stone, A., & Prewitt, A. (1973). *The Ruling Elites:Elite Theory . power and American Democracy*. New York: Harper and Row.